

شرق

روزنامه

برداشت زعفران از مزارع استان گستان. / عکس: فانزه کابلی، باشگاه خبرنگاران جوان



تور نوشت

تحلیل

بیگانگی، گریز و تنهایی*

بهراد باغی‌دوست

جامعه‌شناس

است. اصلا اساسا چرا اینجا، چرا اکنون؟ این پروژه از چه گریخته است؟ از خود. و این خود گریخته را جایی دیگر، بیگانه‌تر بازآفریده است. تک‌تک آنهایی را که در آفرینش

این بیگانگی، در این گریز از آن روح شرور و بازیابی خود در این روح مرده سهم داشته‌اند.دیدم: با دقت و حساسیت، چشم‌هایشان را جست‌وجو کردم. «معنی در آنها مرده

بود» (اورهان یاموک). و مابقی رقص ارواح بود بر خاکستر شهر مردگان. این‌همه تقلا، این‌همه اضطراب نمی‌تواند از تقلائی هنرمندانه برای بازآفرینی رؤیا، یا زیبایی با تجسم یک ایده و... باشد. این اضطراب و ترس و لرز از بیگانگی است. از لرز دیدار یک بیگانه با یک روح مرده، میراث یک روح مرده. درست همین، روح این واقع‌هنری است: یک روح بیگانه به یک روح مرده پناه آورده تا عزاداری کند، تا در برهوت و خلوت بیابان‌های اطراف جایی که از آن گریخته است، گریه کند. خروج و غیبت از جایی که در آن زیسته است و رشد کرده، تا فهمیده شود، نیاز دارد که فهمیده شود، با فهم از او تعالی باید. تا از «روح، از آتش و از خاکستر بگوید» (دریدا) یا به قول هایدگر، «حذر کند، بگریزد، یا حتی پنهان کند».

بیهودگی نه فقط وقتی است که عملی، بی آنکه به نتیجه رسیده باشد تکرار و تکرار شود، آن‌طورکه کامو گفت یا در جست‌وجوی معنی به جایی نرسیده باشد. بیهودگی، به علاوه زمانی است که مفهوم را از معنی آن تخلیه کنی و به‌س‌کار بگیری. در معنای اجتماعی آن، بیهودگی جست‌وجوی معنی در جایی است که معنی در آن مرده است. همه ساختارهای آفریننده معنایی که انسان نیاز به آنها دارد مرده‌اند، و از معنی خالی شده‌اند. تکرار مدام و بی‌تأیی و هیچ.



«آنها خود نمی‌توانند خویشان را بازنمایانند، آنها باید بازنمایانده شوند» (مارکس). آنها نمی‌توانند

خود، از خود و برای خود سخن بگویند، کسی باید آنها را نمایندگی کند، از طرف آنها سخن بگوید. این خروج و گریز از این شَرّ متورم، تهران، نشان بیگانگی است. و باید جایی که اینجا نیست کلونیزه شود تا این خودی که از خود گریزان است خود را به‌گونه‌ای دیگر بازنماید. تهران، جایی است که در آن خیال مرده است و سیاه‌چاله‌ای است که هر ایده‌ای را در خود می‌بلعد و تباه می‌کند. موجودیتی درهم‌تنیده و خودخورنده است، پروژه برای بلعیده‌شدن،



بهراد باغی‌دوست

جامعه‌شناس

«او را ملامت نمی‌کنم، جز‌بیادآوری خاطرات چیز دیگری برای او نمانده است. و آنچه مانده است گرد و خاک است و خاکستر». (داستایوسکی، جنایت و مکافات) بعد از اندکی بیش از یک ساعت رانندگی پراضطراب از مرکز تهران تا قیام‌شدت جایی که انتظار آن را نداشتیم از جاده اصلی خارج می‌شوم و راه نیمه‌خاکی کوتاهی را طی می‌کنم و وارد محوطه نمایشگاهی می‌شوم که «میراث صنعتی» نام گرفته است. نگهبان نمایشگاه مرا به پارکینگ هدایت می‌کند. پارک می‌کنم، پیاده می‌شوم. خیابان اصلی منتهی به محوطه اصلی را طی می‌کنم. کسی درست در ورودی محوطه اصلی به استقبال می‌آید. راهنمایی مختصری و من در نیمه‌تاریکی برهوتی فضای آنجا رها می‌شوم.

چهره‌ها ناآشنا هستند و ناآشناتر از همیشه. در جست‌وجوی اولین جایی که باید از آنجا این ملاقات، این حادثه آغاز شود آرام آرام وهمی غریب مرا فرامی‌گیرد. در وضعی سسورنرال اولین اتفاق، صدای یک راهنما سرا به همان‌جا می‌برد و این‌س اضطراب وجودی کاملا بر من غلبه می‌کند. احساس می‌کنم وارد منطقه ممنوعه شده‌ام؛ جایی که «نباید» رفت و خطی که نباید پیمود. ولی همانند همیشه گویا هر آنچه ممنوعه است عالی‌ترین و عمیق‌ترین نیروهای وجودی تو را به خود می‌خواند. اینجا چیزی بیش از اشتیاق، اشتیاق به دانستن و دیدن تو را لحظه به لحظه پیش می‌راند. چیزی مثل اضطراب، ترس و لرز، بیهودگی و بیگانگی و این بیگانگی از همان لحظه که از جاده اصلی خارج شدیم تا به این واقع‌نزدیک بشوم بر من چیره شده بود و تا برگشت، تا همین لحظه ادامه پیدا کرده است.

بیگانگی، جایی که بودن و احساس بودن معنی‌اش را از دست داده. این‌س بیگانگی به‌تدریج همه وجودم را دربر می‌گیرد و وهم غریبی تمام اندیشه‌ها و احساس معلوم را در من تاراج می‌کند.

اشیای پیرامونم بیگانه‌تر و بیگانه‌تر می‌شوند. مسیر آنچه به نمایش گذاشته شده است، به شماره از یک تا هفده دعوت به نظمی می‌کند. ولی گویا این بیگانگی از نظم متنفر است. آثار در فضا غرق شده‌اند. آثاری‌اند که گویا بناست از فضا معنی گرفته باشند و نوعی از زیبایی را، آنچه از آن موجود به جا مانده را تفسیر کنند. اما سعی من بیهوده است، نمی‌توانم به این نظم اندیشیده‌شده تن بدهم. از فضا دور مانده‌ام و معنی آن را کم کرده‌ام. کم شده‌ام. احساس می‌کنم در مراسم تدفین خودم عزاداری می‌کنم. به زودی گفت‌وگویی در سکوت، بین من و خود، به قول هانا آرنت شروع می‌شود. ساعت‌ها می‌چرخم. این مکاشفه وجودی و نوعی ارتباط معلق با فضا و این بیگانگی و بیخودی فرصت خستگی را از من گرفته است. اینجا فضایی، ماهیتی و موجودیتی است

که از وجود «طبیعی» خودش منفک شده، از تهران شرور متنزع شده و دوباره در برهوت اینجا در بازمانده‌های یک روح مرده به صدا درآمده، دیده شده و جان گرفته است. اینجا مکانی است که از «خود» بیگانه شده است. بیگانگی تنها تجربه اگزستانسیال من در این ملاقات، در این حضور و مکاشفه نیست. اینجا خود از خود بیگانه است. اینجا بیگانگی آفریده شده است. پروژه گویا یک پروژه ناتمام است. احساس می‌کنم گویا پروژه از خود بیگانه است و از درک «خودش» درمانده

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۰ • ۳۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ • ۶ نوامبر ۲۰۲۱ سال نوزدهم • شماره ۴۱۳۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۳

اذان صبح فردا ۵:۰۶ • طلوع آفتاب ۶:۳۲

فardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا

تور نوشت



تور نوشت

تحلیل

بیگانگی، گریز و تنهایی*

تباه‌شدن، بیابان را کلونیزه کرده است. «در فرار از تاریخ، از هراس تنهایی» (شریعتی) و بورژوازی واقعا چه تنهاست. لئمن بورژوازی تهران حتی به این «خویشاوند از همه نزدیک‌تر به خود» هم رحم نکرده است. او را هم بیگانه کرده و هراسان و لرزان به بیابان‌های اطراف تبعید کرده و در اضطراب رها کرده است.

هنر نمی‌تواند و نباید جای زندگی را بگیرد (امیرحسین آریان‌پور). در آنجا رنجی برای سال‌ها و سال‌ها هر روز و هر هفته ساخته شده است و داستان آن هرگز گفته نشده است. پروژه ناگاک از آن رنج. از آن داستان‌یا بی‌اعتنا به آن، گویا خود جانشین آن شده است، آن رنج، آن داستان که سرنوشت انسان یا آن در آن تعیین و معنی شده است نمی‌تواند و نباید اشغال شود، بازسازی شود و کلونیزه شود. این، این تقلائی هنری از آن رنج بیگانه است. پروژه بیان قصه‌ای است که داستان رنج آنها که در این بیابان مرده‌اند «بی‌هیچ زمزمه‌ای» نیست. پروژه داستانی را بازنمایانده است که قصه رنج او نیست و به زبانی است که رنج او را نمی‌فهمد. از میراث او آگاه نیست و نمی‌خواهد و نمی‌تواند آگاه باشد و نمی‌تواند آن‌گاهی را که رنج موجودی که در آن بیابان زیسته، کار کرده و مرده و به گرد و خاک و خاکستر تبدیل شده است را تولید کند و بازنمایاند. پروژه، بی‌اعتنا به آن قصه نگفته و فراموش شده، از من می‌خواهد که داستانی که او با زگو می‌کند باور کنم. نمی‌توانم. زیبایی اینجا روی خاکستر رنجی بنا شده است که او از آن آگاه نیست یا به آن بی‌اعتناست.

اینجا به گفته «دلوز» موضوع، موضوع تأثیر و بنابراین تداوم سلطه است. اینجا سرگذشتی با تقلا و اضطراب و دلهره و – سرمایه – بازسازی شده است، رنج مرگ بورژوازی به دست لئمن بورژوازی.

این رنج بازگو شده است که از بیان رنج دیگری، رنج بزرگ‌تری حذر شود، بگریزد. این سلطه، هر جا که می‌روم، در تمام محوطه نمایشگاه در گوشم جاری است و تا باریک‌ترین رشته‌های عصبی وجودم را متأثر می‌کند. پریشان و آشفته و بی‌خود علامت خروج را جست‌وجو می‌کنم، می‌یابم اما باز راه را کم می‌کنم. مطمئنم که این علامت هم، همچون همه علامت‌های دیگر مرده است. درست به موازات سوله‌ای که نمایش شماره ۱۰ در آن واقع است اسکلت سوله بزرگی در تاریکی غرق است. به آن سمت می‌روم. با احتیاط از کنار دیوار کوتاه آن عبور می‌کنم. نمی‌دانم چه جاذبه‌ای است که مرا به داخل این سوله می‌شماره و بی‌نشان می‌کشاند. از دور دو مرد را که روی تختی کنار دیوار بلند انتهای سوله نشسته‌اند می‌بینم. نزدیک‌تر می‌شوم. صورتشان سوخته و سیاه و مصمم... «و غیرقابل نفوذ؛ چشم‌هایشان بسیار دیده بود» (فالکنر). لامپ صد زردرنگ روی دیوار فضا را به طرز غریبی روشن کرده. نزدیک می‌شوم. کارگاه بلوک‌سازی است. لاید دو نفر از جنس خود من از شَرّ تهران به اینجا پناه آورده‌اند که زندگی را تداوم بخشیده باشند. همه چیز نشان از روز سختی که گذرانده‌اند دارد. بسیار کار کرده‌اند و نشسته‌اند تا از شب، به دور از هیاهو و دروغ «لذت» ببرند. متوجه وزردم می‌شود. دوتوم می‌کند. بفرمایید چایی. همه چیز آشناست. می‌شنیم. و هیچ‌کس سخنی نمی‌گوید: نه میزبان و نه میهمان و نه تل‌گال‌های داودی!

«به مناسبت دیداری از نمایشگاه آثار هنری با عنوان «میراث صنعتی» در مجموعه صنعتی دهپیم در قیام‌شدت. این نمایشگاه با عنوان پروژه میراث صنعتی به کوشش عظیم پویا آریان‌پور و آو شیرجعفری و ۲۴ نفر از هنرمندان شکل گرفته و هر جمعه تا بیست‌ویکم آبان از ساعت پنج تا شب برگزار می‌شود.



عمادالدین باغی

معمولا مشکلات بزرگ از چیزهای کوچک شروع می‌شود و حل مشکلات بزرگ هم بدون توجه به همین چیزهای کوچک میسر نیست. چیزهای کوچکی که هزاران هزار در زندگی روزمره ما اتفاق می‌افتد و مردم را کلافه می‌کند؛ اما چون به نظر بزرگان! کوچک هستند، هیچ‌کس به آنها توجه نمی‌کند. از ماجراهای آمبولانس و گرفتن پذیرش بیمارستان و مسائل آن که بگذریم وقتی همسرم مادرش را به خاطر زمین‌خوردن و شکستگی لگن به بیمارستان منتقل می‌کرد، گفت بیمارستان بقیه‌الله شرط گذاشته که بدون جادر افراد را راه نمی‌دهند؛ درحالی‌که فردی مانند او بدون جادر هم حجاب کامل و شرعی دارد؛ اما اجبار به جادر آن هم در بیمارستانی که هر روز صدها نفر مراجعه‌کننده دارد، چه آثاری در پی خواهد داشت؟ اگر کسی با پول شخصی و ارت پدرش یک بیمارستان کاملا خصوصی داشته دایر کند و بگوید که می‌خواهم سلیقه من حاکم باشد، شاید توجهی داشته باشد؛ اما بیمارستانی که متعلق به

زمین سبز

رسانه‌هایی که بدون اطلاع به این موضوع کمک می‌کنند

تب نگهداری از حیوانات وحشی در خانه

احمد دباغیان. کارشناس محیط زیست

چند روزی است تصاویر نگهداری از یک گوساله کوزن قرمز در شهرستان ساری در استان مازندران در یکی از رسانه‌ها با این تیتر خبری آمده است «صاوسری زیا از دوستی بانوی ۶۳ساله با کوزن قرمز خزر». تیتر زیسا و عکس‌های جذب‌کننده برای دوستاران حیات وحش، اما آیا این بانوی مازندرانی می‌داند که گوساله‌ای که از طبیعت جدا شده، و به توانست در سال‌های پیش‌رو تولیدمثل کند و به بقای این گونه ارزشمند جنگل‌های هیرکانی کمک برساند. در متن گزارش نوشته شده است این بانو اظهار کرده که تحمل یک لحظه دوری از این کوزن برابم سخت است و اگر روزی مرال را از من بگیرند، می‌دانم که گوساله‌ای که از دستش جدا شده، و دوستدار حیات وحش شکی نیست، اما آیا این مادر راضی خواهد بود نسل آینده این گونه با این‌طور رفتارهای نابجا درخصوص حیات وحش به خطر بیفتد.

نکته مهم‌تر ماجرا اینکه رسانه بدون اطلاع از نادرست‌بودن این اتفاق، فقط به خبرسازی و انتشار این موضوع می‌پردازد؛ حال آنکه ناخواسته به تب نگهداری حیوانات وحشی که این روزها در بین مردم شایع شده، اما از رسانه انتظار می‌رود سطح اطلاعات و دست‌ساز حیات وحش و اطلاعات مربوط به گونه‌ها، حداقل فرق بین «پت» و گونه وحشی را تشخیص دهد و ناخواسته نگهداری و بالابردن تب نگهداری از حیوانات وحشی را تبلیغ نکند. بر اساس قانون شکار و صید، خرید، فروش و نگهداری تمامی جانوران وحشی بدون اخذ مجوز قانونی ممنوع است و جرم تلقی می‌شود و قطعاً یگان حفاظت سازمان محیط زیست در اجرای وظایف ذاتی خود با متخلفان برابر مقررات برخوردی قاطع می‌کند. اما به نظر می‌رسد زنده‌گیری نوزاد جانوران وحشی و فروش آنها به افراد علاقه‌مند و کم‌اطلاع از مسائلی محیط زیست، قطعاً نوعی حیوان‌آزاری باشد؛ چراکه حیوانات را از زیستگاه اصلی خود خارج کرده و به مکانی می‌آورند که هیچ شایهتی به خانه آنها ندارد و این‌گونه می‌شود که این حیوانات احساس رعب و وحشت می‌کنند و این اتفاق منجر به افسردگی و در انتها مرگ آنها می‌شود. متأسفانه در کشور ما با اینکه قانون‌های سنگینی برای نگهداری از حیات وحش وضع شده است، اما برخی بدون اینکه از قانون چیزی بدانند، اقدام به چنین کاری می‌کنند؛ حال آنکه بعضی رسانه‌ها هم ناخواسته به این جریان حیوان‌آزاری و قاچاق حیوانات کمک می‌کنند.



یادداشت

کوچک‌هایی که بزرگ می‌شوند!

در ورودی‌های متعدد بیمارستان و مواجهه‌دادن زنانی چادری با بانوان دیگر و اجبار به چادر علاوه بر هزینه پرسنلی و دم و دستگاهش، در بیمارستانی که هر روز صدها نفر مراجعه‌کننده با افکار مختلف و با روحیه درهم‌ریخته برای بیماری خودشان و عزیزان‌شان دارد، چه آثاری خواهد داشت؟

پرستاران و پزشکان در داخل بخش یا در اتاق عمل نمی‌توانند از پوشش چادر استفاده کنند. اگر چادر در آنجا باعث به‌وجودآمدن مشکلات و محدودیت‌ها و مُعذّر است (که هست) چرا در خارج از بخش نیست؟ بدتر اینکه اگر این الگو، الگوی مطلوب باشد، آیا معنایش این است که صدها بیمارستان دیگر در سراسر کشور که پزشکان و پرستاران و ارباب رجوع باحجاب (اختیاری یا اجباری) اما بدون چادر در محیط کار حاضر می‌شوند، وضعیت نامطلوب است؟ آیا معنایش این است که اگر قدرت پیدا کنند، این الگوی مطلوب خود را می‌خواهند بگسترانند؟ این همه کادر درمانی، اداری و مدیریتی در بیمارستان بزرگ بقیه‌الله چرا تاکنون نتوانسته‌اند جلوی چنین مقررات غیرمنطقی و زیان‌آوری را بگیرند؟ اگر خودشان به این مقررات باور داشته باشند که جای تأسف دارد و اگر باور نداشته باشند هم وامصیبتا.

زیر آسمان جهان

از زنان افغانستان باید حمایت شود

● نحوه خروج آمریکا از افغانستان و تسلط طالبان بر این کشور، همچنان در افکار عمومی به‌عنوان یکی از اشتباهات آمریکا شناخته می‌شود و در این میان زنان بیشترین قربانیان حکومت جدید در این کشور هستند. هر روز درباره مقررات جدید و شیوه‌های تحقیرآمیزی که با زنان رفتار می‌شود، خبری منتشر می‌شود. این خبر گاه به محدودکردن زنان در ادارات مربوط می‌شود و گاه به کشته‌شدن آنها. اینکه زنان حق پوشیدن لباس رنگی یا کفش پاشنه‌بلند را نداشته باشند و نتوانند به همکاران مرد خود سخن بگویند و از طریق دوربین‌ها مدام تحت نظارت باشند بخشی از محدودیت‌های آنان است و چندی‌پیش نیز خبر رسید چهار زن فعال مدنی در مزارشریف به قتل رسیدند. در این میان تمام اعضای زن عضو مجلس سنای آمریکا در نامه‌ای از جو بایدن، خواسته‌اند از زنان افغانستان حمایت کند. به گزارش تلویزیون سی‌ان‌بی‌سی (CNBC)، هر ۲۴ سناتور جمهوری خواه و دموکرات آمریکا، در این نامه نوشته‌اند که وضعیت زنان افغانستان بحرانی است و آمریکا باید پس از خروج از این کشور، برای حمایت از زنان و دختران اقدام کند. به گزارش ایندپندنت، دایان فاینشتاین، سناتور ایالت کالیفرنیا و جوئی ارنتس، از ایالت ایووا، این نامه را با تأیید همه سناتورهای زن عضو مجلس آمریکا تهیه کرده و از دولت فدرال این کشور خواسته‌اند تا طرحی را تدوین کند که براساس آن، از حقوق زنان و دختران در افغانستان حمایت شود. آنها گفته‌اند که این طرح باید شامل همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و برای پاسخ‌گویی طالبان نیز باشد. در این نامه خطاب به رئیس‌جمهوری آمریکا، آمده است: «نما معنهد شده‌اید که طالبان را برای حمایت از حقوق زنان و دختران تحت فشار قرار دهید و اعلام کرده‌اید که آمریکا با مردم افغانستان که در برابر حاکمیت طالبان مقاومت می‌کنند، مشارکت پایدار خواهد داشت. خارج‌شدن آمریکا از افغانستان برخی دستاوردهایی که در این کشور طی ۲۰ سال گذشته به‌سختی به دست آمده است و مشارکت زنان و دختران را در عرصه‌های عمومی تضمین می‌کرد، با تهدید روبه‌رو کرده است؛ برای مثال، در سال گذشته، ۳.۵ میلیون دختر در مدرسه بودند و حدود ۱۰۰ هزار زن در دانشگاه‌های خصوصی و دولتی تحصیل می‌کردند». در نامه به رئیس‌جمهوری آمریکا گفته شده است که طالبان به هیچ‌یک از تعهدهایش در زمینه حقوق زنان پایبند نیست و تأکید شده در نبود نظام قانونی و نیروی امنیتی حافظ آن، زنان و دختران افغانستان مقابل رژیم طالبان قرار گرفته‌اند که آنها را به‌شدت منزوی و از حقوقشان محروم کرده است. هرچند طالبان در اوایل قدرت‌گیری قول دادند که زنان را از حقوقشان محروم نکنند و برای آنها زمینه تحصیل و کار را فراهم کنند، اما پس از تشکیل کابینه، هیچ‌کدام از تعهدهای طالبان عملی نشده است و زنان در خانه‌ها باقی‌مانده‌اند و حتی برای تحصیل نیز نتوانستند از خانه خارج شوند.

پیشخوان

با شش‌ها کازمپی‌پور درباره مسئله تجرد قطعی دهه شصتی‌ها گفت‌وگو شده است و با مریم رفعت‌جاه درباره تحول نقش مادری در جامعه امروز ایران. علاوه‌براین گفتاری به قلم ناصر فکوهی درباره مستند آزاده بیزار گیتی کارگردان معاصر منتشر شده است. برای دریافت مستقیم از دفتر مجله از طریق پستی با شماره ۰۹۱۷۲۰۵۹۹۶۲ تماس حاصل کنید. این شماره از مجله دیلمان با ۳۶۸ صفحه‌مطلب خواندنی با قیمت ۵۵ هزار تومان در دسترس است.



دیپلمات و اسناد روسی

شماره جدید مجله دیلمان با تیتر روی جلد «اسناد روسی کودتا علیه مصدق» منتشر شد. این شماره پرونده مفصلی را به کودتای ۲۸ مرداد از نگاه استاد محرم‌انه اختصاص داده است. در این شماره گفت‌وگوها و گفتارهای ویژه‌ای می‌خوانیم از نوام چامسکی، فرشا مومئی، محسن مسرت، حسین رافغر،